



مولانا و یونس امره

۱- فرشید باقری ۲- احمد جباری فرکوش

۱- دانشجوی دوره دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، f.yaash@gmail.com۲- دانشجوی دوره دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه، jabbariahmad1350@gmail.com

چکیده

مهاجرت علما و اندیشمندان و عرفا به آناتولی در اثر هجوم مغول، نکته است که در تاریخ همواره مورد توجه بوده است. مهاجرت بهاء ولد و دیگر بزرگان خراسان سبب اشاعه تفکر و اندیشه‌ی ایرانی به ویژه خراسانی در آسیای مرکزی گردید. عرفان خراسانی توسط مولانا در ترکیه با استقبال چشمگیری مواجه شد. توجه مولانا به زبان فارسی که زبان خواص بود سبب شد تا یونس امره به عنوان ترجمان افکار و اندیشه‌های در میان عوام معروف گردد. در این مقاله به بررسی این موضوع و تاثیر مولانا بر افکار و بالعکس می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی

مولانا، یونس امره، آناتولی، تصوف.

مقدمه

یونس امره شاعر و صوفی بزرگ ترک در سال ۶۳۸ هـ ق مطابق با ۱۲۴۰ میلادی چشم به جهان گشود. و براساس منابع سال مرگش ۷۲۰ را هـ ق برابر ۱۳۲۰ میلادی ذکر کرده‌اند. یونس امره هم زمان با آموختن قرآن و حدیث تسلط به زبان عربی را نیز به دست آورد (Özçelik.m.2010:37).^[۱] این نکته‌ها چند سخنی قابل قبول است و دیوان امره بر این علم و آگاهی او اشارت دارد اما بر اساس افسانه‌ها او مردی روستایی و امی و بی سواد بوده است و داستان رفتن او پیش حاج بکتاش ولی و درخواست گندم برای کشاورزی زباند است. حاج بکتاش در عوض دادن گندم به او حقیقت را آموزش می‌دهد. این حقیقت تعلیم شده به یونس امره است که مسیر زندگی او را تغییر می‌دهد. این نوع زندگی و شیوه‌ی تحولات روحی ما را به یاد باباطاهر عریان همدانی می‌اندازد.

یونس امره تحت نفوذ مولانا برای آشنایی با تصوف مولانا با زبان فارسی نیز آشنا می‌شود (همان: ۳۸). و این مساله در آسیای صغیر آن روزگار امری بعید نبوده است. بعد از زبان عربی زبان ارتباطی فرهنگ اسلامی زبان فارسی بوده است.

دوران یونس امره و مولانا همزمان است با حمله‌ی بی‌امان مغول و گسترش تصوف در دنیای اسلام که به نظر محققان لازم و ملزوم یکدیگرند. فضای آرام آناتولی در آن روزگار اکثر علما و عرفا را به سوی خود جذب می‌کرد. کوچ پدر مولانا، گسترش بکتاشیه که از طریق خراسان توسط وارد ترکیه شده بود نشان از ارادت مردم و حتی حکام به اهل دل و عرفا بود در کنار این افکار معروف، فرقه

های دیگر از جمله بابائی‌ها و قلندری‌ها، نقش‌بندی‌ها، کبرویه و حمزویه نیز رواج تام داشت.

شاید برای درک بهتر دنیای مولانا و یونس امره ضروری است تحقیق کامل در حق بکتاشیه نیز به عمل آید. چرا یونس امره در ابتدای امر دست ارادت به حاج ولی داده است، ولی در این جا مختصراً به طریقت بکتاشیه اشارت می‌رود. و این که وجوه اشتراکات و افتراقات مولویه و بکتاشیه تا چه اندازه بوده است.

بکتاشیه در ایران و آناتولی

بابا بکتاش معروف به بابا رسول الله به سال ۶۴۵ هـ ق در نیشابور خراسان زاده شد. بر اساس منابع او ابتدا در محضر احمد یسوی به تلمذ پرداخت و پس از جهاد و ریاضت به دستور مرشد خود راه سفر در پیش گرفت و در سال ۶۸۰ هجری وارد آناتولی شده و در آن جا رحل اقامت افکند. در قیصر شهر به سال ۷۳۸ دار فانی را وداع گفت. استاد توفیق سبحانی با استفاده از منابع دست اول به زندگی او پرداخته است (سبحانی و انصاری، ۱۳۵۵: ۵۱۰).^[۲]

آزادی اندیشه و تفکر در آناتولی سبب شده بود تا مولانا در مسیر دیگر و احمد یسوی و حاجی بکتاش ولی در مسیری کاملاً متفاوت از همدیگر به ارائه‌ی اندیشه‌ی خود بپردازند. زندگی حاجی ولی نیز پر است از افسانه‌ها. «طبق منقبه‌ای که در ولایت نامه‌های بکتاش ولی موجود است، بکتاش را که هنوز بچه بود، برای تعلیم به شیخ لقمان پرنده سپردند. بکتاش ولی در کودکی کرامات زیادی نشان داد: روز لقمان پرنده به اتاق او رفت، چون اتاق را پر از نور دید شگفت زده شد. به اطراف نظر انداخت. دو شخص نورانی در چپ و راست بکتاش دید که به وی قرآن تعلیم می‌دادند. به محض آن که لقمان وارد شد، آن دو غیب شدند. لقمان از کودک پرسید که اینها که بودند؟ متوجه شد که یکی حضرت پیامبر (ص) و دیگری حضرت علی (ع) بود.» (گوپریلی، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۹).^[۳]

همین تفکر و تقدس‌گرایی در اکثر احوال عرفای مسلمان و سایر ادیان نیز به چشم می‌خورد. و شاید علت آن در عدم تبیین دنیای درونی عرفا و نیز تجارب آن‌ها باشد. و مردم عامی درکی ماوراء الطبیعی از احوال و تجارب عرفا دارند. این مساله اغلب در حق بزرگان نیز جای و ساری است.

رواج تشیع در دنیای تسنن آن زمان به صورت طریقتی صوفیانه ارتباط مستقیمی با سلسله‌ی صفویه دارد. در واقع اشتراکات زیاد